

نسخه خوانی (۳۳)

۷-۳۰

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر در قالب سی و سومین سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرار داده است. این متون بدین شرح اند:
یادداشتی از میرزا جلال الدین طهرانی روی یک نسخه سندی درباره تقبیح فرستادن فرزندان برای تحصیل در استانبول برخی تواریخ حاکمان کیلان میان ۱۲۶۴ تا ۱۲۹۰ وفات چند نفر از علمای خاندان دشتکی تاریخ ظهور و طلوع نیر اعظم شاهنشاهی بر اوج سماء دولت پادشاهی
سفرنامه چند خطی به عتبات
تاریخ درگذشت شیخ مرتضی انصاری
هجوم ملخ‌ها در سال ۱۲۵۴ ق در کربلا و ۱۲۶۷ ق در شیراز از زبان یک شاهد عینی
«عدالت ظاهریه فرنگی‌ها» از علایم ظهور
کتابی به خط احساسی در خانه سیدکاظم رشتی
تاریخ درگذشت محمدشاه قاجار
یادداشتی از ابوالقاسم طغری یغمایی
استکتاب برای رفع غم و غصه از سال ۱۲۶۴ ق
نامه احمد بن حنبل در دفاع از مردم اردبیل علیه بابک خرم‌دین

کلیدواژه: نسخه خوانی، نسخه خطی، خوانش متون

Reading Manuscripts (33)

Rasul Jafarian

Abstract: In this article, in the form of the 33th part of the series of essays, named Reading Manuscript, the author has analyzed the text of several manuscripts. These texts are as follows:

A note by Mirzā Jalāluddīn Tehrani in a manuscript

A document about the condemnation of sending Iranian children to study in Istanbul

Some historical notes about the rulers of Gilan between 1264 and 1290

The death of several scholars of Dashtaki family

The history of the emergence and rise of the great power of the kingdom

A multi-line travelogue to holy cities of Iraq

Date of death of Sheikh Morteza Ansari

Invasion of locusts in 1254 AH in Karbala and 1267 AH in Shiraz from the words of an eyewitness

«Apparent justice of foreigners» as one of the signs of the emergence of Imam Mahdi

A book in Ihsaie's handwriting in the house of Seyyed Kazem Rashti

Date of death of Mohammad Shah Qajar

A note by Abulqasem Taghari Yaghmai

Writing to relieve grief from 1264 A.H

Ahmed bin Hanbal's letter in defense of the people of Ardabil against Babak Khorramdin

Keywords: Reading Manuscript, Manuscripts, Reading Texts

یادداشتی از میرزا جلال‌الدین طهرانی روی یک نسخه

متن زیر روی برگه‌ای داخل نسخه‌ای که محتوای آن مجموعه‌ای از چند رساله از جمله رساله تسطیح ابوالفتح است، و به شماره ۲۷۹ در کتابخانه مجلس است، درج شده است:

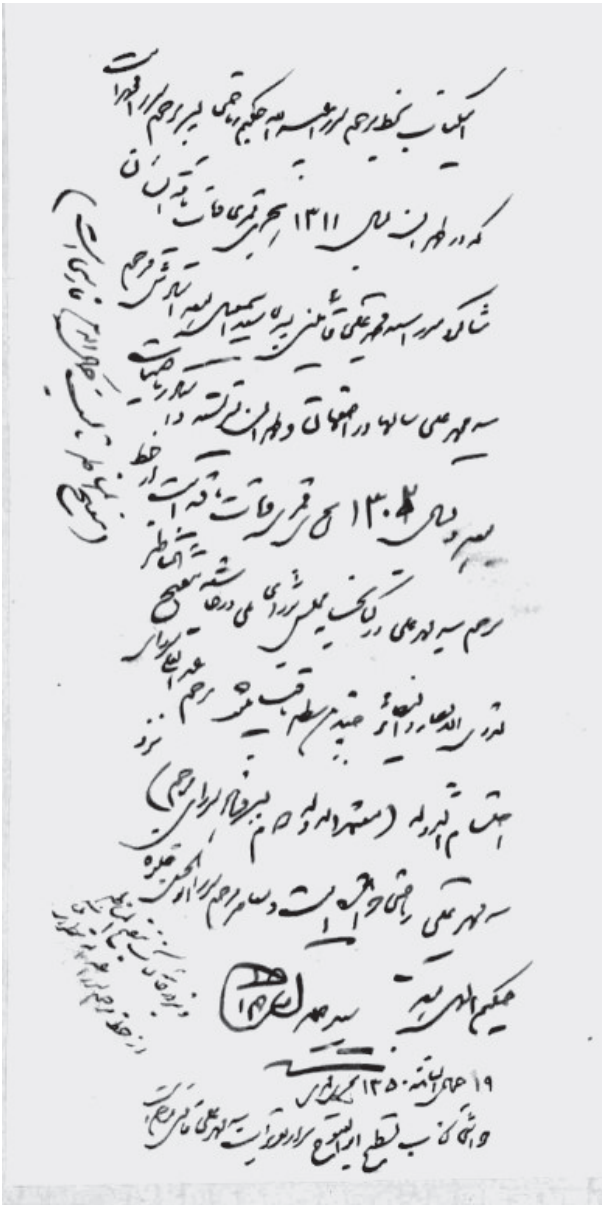
این کتاب به خط مرحوم میرزا عبدالله حکیم ریاضی پسر مرحوم میرزا محمد است که در طهران به سال ۱۳۱۱ هجری قمری وفات یافته. ایشان شاگرد میرزا سید محمدعلی قائنی پسر سید اسماعیل بوده. استادش مرحوم سید محمدعلی سال‌ها در اصفهان و طهران می‌زیسته، و استاد ریاضیات بوده، و به سال ۱۳۰۲ هجری قمری وفات یافته است. از خط مرحوم سید محمدعلی در کتابخانه مجلس شورای ملی، در حاشیه تنقیح المناظر لذوی الابصار و النظائر چند سطر یافت می‌شود. (تنقیح المناظر تألیف جمال‌الدین فارسی است) مرحوم عبدالعلی میرزای احتشام السلطنه (معمتمدوله دوم پسر فرهاد میرزای مرحوم) نزد سید محمدعلی ریاضی خوانده است و معاصر مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه حکیم الهی بوده است.

سید جلال طهرانی ۱۹ جمادی الثانیه ۱۳۵۰ هجری قمری.

حواشی کتاب تسطیح ابوالفتح پر از تقریرات سید محمدعلی قائنی مرحوم است و نیز در حاشیه کتاب تنقیح المناظر از خط مرحوم میرزا عبدالله سطری یافت می‌شود.

سندی درباره تقبیح فرستادن فرزندان برای تحصیل در استانبول

آقای میرغوغا (آقا سید حسین موسوی زنجانی) از نوادگان سید محمد موسوی زنجانی (پدر مرحومان



سید ابوالفضل و سیدرضا زنجانی) سند زیر را با تصویر آن منتشر کرده‌اند. مع الاسف تایپ متن از نظر حروف زنی ایراداتی داشت که تا حدی برطرف کردم. به علاوه غلط خوانی‌های اندکی هم در متن راه یافته بود که اصلاح کردم. ایشان نامه را از حسنعلی نخودکی دانسته‌اند. در ذیل نامه، «اقل الطلبة: حسنعلی» آمده و لابد از جایی یقین حاصل کرده‌اند که مقصود مرحوم نخودکی است.

در ضمن آقای میرغوغا، چند نکته در توضیح متن بین نامه آورده بودند که به پایان نامه انتقال دادم؛ اما اینکه چرا اول بحث از عیال «مرحوم متولی» یاد شده، یعنی متولی مرده؛ اما بعد، متن به گونه‌ای است که متولی زنده است و جواب می‌دهد. این نکته بر بنده روشن نشد. در واقع، اصل نامه درباره خبر رفتن دو نفر از فرزندان متولی باشی برای تحصیل به استانبول است. عیال مرحوم متولی این کار را کرده، اما دنباله آن گفته می‌شود این کار بدون اطلاع متولی بوده [یعنی زنده بوده] و این مطلب سبب برآشفتن شماری از علمای مشهد شده و متولی به آنها گفته است در این باره از آقا سید محمد زنجانی اجازه گرفته است. مگر فکر کنیم در همان دو ماه متولی درگذشته. به هر روی مرحوم حسنعلی [نخودکی] نامه‌ای به مرحوم سید محمد زنجانی نوشته تا ایشان این مطلب را تکذیب کند که به اجازه او بوده، یا بگوید که مقصود معلم خانه‌های ایران بوده است. شعر عربی هم که اول آمده، مصرع اول از شعری که در «تاریخ بیهق» ص ۱۹۶ آمده [از مرثیه جد جدم امام ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف] و سعدی هم در مواعظ در این بیت آورده: «علیک سلام الله ملاح کوکب / و ما طلعت زهر النجوم و تغرب» و مصرع دوم از این شعر دعبل است: «سأبکیهم ما حجج الله راکب / و ما ناح قمری علی الشجرات».

هو

علیک سلام الله ملاح کوکب و ما ناح قمری علی الشجرات

به عرض حضور مبارک عالی می‌رساند، عمده مطالب و اهم مقاصد سلامتی ذات کامل الصفات جناب عالی است.

بعدها: اگرچنانچه از راه لطف و ذره‌پروری جویای حال این کمینه مخلص بوده باشید، الله الحمد حیات عاریت باقی است و به دعاگویی و نایب الزیاره‌گی جناب عالی اشتغال دارم، و غالباً ذکر اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده جناب عالی می‌شود.

مدت دو ماه است که عیال مرحوم متولی - رحمة الله علیه، دو نفر آقازاده، آقاتقی و آقارضا را بدون اطلاع آقای متولی از اینجا روانه اسلامبول نموده است که در آنجا در معلم خانه مشغول تحصیل شوند؛ ولی مطلب خیلی در اهل خراسان قبیح بل اقیح جلوه نموده، از هر گوشه صدایی برآمده؛ منها: جناب آقای حاجی فاضل - مُدظله - حکم بحرمت فرستادن به این‌گونه معلم خانه را فرمودند.

آقای آقاسید صدرالدین، آقازاده آقای صدر- مَدَّ اللهُ ظِلَّهُ عَلٰی رُوُسِ الْاَنَامِ - روزی خدمت اوشان بودم، دیدم خیلی تغییر و سرزنش به آقای متولی نمودند، به سبب این امر. حقیر رفع تهمت از اوشان کرده، و گفتم: هیچ دخلی به اوشان ندارد. ابا راضی نبودند، بلکه والده شان این کار را کرده اند. بعد آقازاده آقای صدر فرمودند که بر شما واجب است به هر نحو بتوانید اینها را مراجعت دهید.

آقای آقاسید عباس وقتی این مطلب را مطلع شدند، خیلی گریه فرموده بودند و هم خیلی سایر آقایان مشاهد، خیلی زبان سرزنش بر وی گشادند. بعد از اینکه دید کار بد شده است، گفته بوده است: من از آقای آقا سید محمد زنجانی سؤال کردم. فرمودند، ضرری ندارد، روانه کنید آنها را به معلم خانه.

حقیر واقعا راضی نشدم که منشأ این حرف ها سرکار باشید، هر کجا شنیدم، گفتم این حرف ادعاست و ابدأ آقا چنین فرمایشی فرموده اند؛ و اگر فرموده اند، به نحو خاص بوده است؛ یا معلم خانه های ایران بوده است. باری لازمه حقوق و ارادت، حقیر بر این داشت که عرض کنم خدمت سرکار که سرکار چیزی مرقوم فرمایید به آقای متولی، یا اگر صلاح بدانید، به عیال مرحوم متولی که تحقیق کرده ام که فرستادن آنها را به معلم خانه، باعث مفاسد بسیار است.

باری در هر حال مصلحت می دانید، رفع این ابهام بشود. حقیر اینجا به مراسم اخلاص خود مشغول به دعاگویی هستم، و التماس دعای بسیار هم خدمت سرکار دارم. ان شاء الله فراموش نخواهید فرمود.
والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

اقل الطلبة: حسنعلی

[حدود سال ۱۳۱۲ شمسی]

[مقصود از متولی در نامه (مسجد گوهرشاد) سید طاهری است. سمت متولی باشی مسجد گوهرشاد موروثی بود در خاندان طاهری ها]

[احتمالاً مقصود از آسید عباس، همان متولی یا آسید عباس شاهرودی! است]

[جالب این است که آقازاده ها مثل آقاموسی صدر و ... بعدها در مدارس خارج کشور تحصیل نمودند و اگر اعلام بلامانع بودن تحصیل از طرف آقاسید محمد زنجانی آن زمان تجویز شده است، دلیل بر روشنگرایی فکری شان بوده است]

علم خانه باغنت نهاد بسیار است
 در حال اول که در حق سزا نیندیشد
 خفا ای کلام صوابی معقول است
 و تا در سزا مع منزهت کلام از آن
 بخار سزا مع منزهت کلام از آن
 و مانع قمر کمال است
 او را نام است

علم خانه باغنت نهاد بسیار است
 در حال اول که در حق سزا نیندیشد
 خفا ای کلام صوابی معقول است
 و تا در سزا مع منزهت کلام از آن
 بخار سزا مع منزهت کلام از آن
 و مانع قمر کمال است
 او را نام است

علم خانه باغنت نهاد بسیار است
 در حال اول که در حق سزا نیندیشد
 خفا ای کلام صوابی معقول است
 و تا در سزا مع منزهت کلام از آن
 بخار سزا مع منزهت کلام از آن
 و مانع قمر کمال است
 او را نام است

علم خانه باغنت نهاد بسیار است
 در حال اول که در حق سزا نیندیشد
 خفا ای کلام صوابی معقول است
 و تا در سزا مع منزهت کلام از آن
 بخار سزا مع منزهت کلام از آن
 و مانع قمر کمال است
 او را نام است

برخی تواریخ حاکمان گیلان میان ۱۲۶۴ تا ۱۲۹۰

یادداشتی است که در نسخه ۱۲۹۰۴ مجلس ص ۵۱۶ درباره سال‌های حکومت حاکمان گیلان آمده است. ورود بنده درگاه جهان پناه در گیلان به جهت مزده جلوس میمنت مانوس اعلا حضرت ناصرالدین شاه و منصب نایب‌الحکومت گیلان به تاریخ ۲۲ ذی قعدة ۱۲۶۴.

ورود عیسی خان والی به تاریخ ماه ربیع الاول ۱۲۶۵ مدت حکومتش هفت سال تمام. ورود مجدد مجدالدوله به گیلان که لقب عمیدالملکی داشت، به تاریخ ۱۸ ماه شعبان ۱۲۷۲، ایام حکومتش چهار سال.

عزل صدراعظم میرزا آقاخان اعتمادالدوله در هذه السنه یونت ئیل ۱۲۷۴. ورود نواب شاهزاده رکن‌الدوله به تاریخ ۱۲ ماه ذی قعدة ۱۲۷۷ ایام ایالتش دو سال. ورود محمد قاسم خان والی به گیلان به تاریخ ۲۲ ماه شوال ۱۲۷۹ مدت درائیش [؟ شاید: ایالتش] ۶ سال [و] چهار ماه.

ورود میرزا سلیمان ابن میرزا اسحاق کاشان به طهران غره جمادی الاول سیچقان ئیل ۱۲۸۰. ورود مجدالدوله، کرت ثانی به گیلان، به تاریخ بیستم ماه ربیع الثانی مطابق لوی ئیل ۱۲۸۵ ایام حکومتش بیست ماه.

ورود اعلی حضرت ناصرالدین شاه - روحی و روح العالمین فداه - به گیلان روز یازدهم شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۸۶، ایام توقف در گیلان بیست روز، شهر ده روز، انزلی ده روز. تفویض ولایت گیلان به جناب وزیر دول خارجه میرزا سعیدخان و نیابت میرزا عبدالوهاب خان نایب الوزاره به تاریخ ۲۰ ماه ذی قعدة ۱۲۸۶ ایام نیابتش یک سال. نیابت میرزا محمدعلی خان معین الوزاره از جانب وزیر دول خارجه به تاریخ یوم پنج‌شنبه چهارم ماه ربیع الاول ۱۲۸۸ نیابتش یک سال.

نیابت میرزا یوسف خان مستشار از جانب نظام‌الدوله دوستعلی خان در گیلان به تاریخ ماه ربیع الاول غره ۱۲۸۹ ایام نیابت چهل و پنج روز، بعد از آمدن میرزا یوسف خان میرزا حسین خان تفریشی مأمور شد تا آخر هذه السنه یتچی ئیل ۱۲۸۹ در رشت و گیلان حکومت کرد.

ورود اعلی حضرت ناصرالدین شاه خلد الله ملکه به عزم سیاحت فرنگستان در گیلان یوم دوازدهم ربیع الاول تخاقوی ۱۲۹۰. در شهر یک شب توقف فرمودند، در انزلی یک شب، دوازدهم رجب مراجعت فرمودند؛ چهار ماه مدت سفر کشید.

عزل صدراعظم میرزا حسین خان مشیرالدوله ماه ربیع الاول ۱۲۹۰ مدت صدارتش دو سال. تفویض ولایت گیلان به جناب معتمدالملک غره ماه ربیع الاول تخاقوی ئیل ۱۲۹۰ و نیابت عبدالرسول خان اصفهانی [مهندس ولد میرزا عبدالحسین خان] نبیره نظام‌الدوله حاجی محمد حسین خان اصفهانی صدراعظم ۱۴ ماه ربیع الاول ۱۲۹۰.

دردود بجز الدوله بگیلان که لقب
محمد المکی داشت تاریخ ۱۸ ماه شعبان
۱۲۷۲ ایام حکومتی چهار سال

دردود میرزا علی خان دوله
تاریخ ماه ربیع الاول
۱۲۶۰ مدت حکومتش هفت
سال تمام

دردود بنده درگاه جهان بنده
در گیلان بجز شهر خلون
تاریخ ۱۱ ماه فروردین
۱۲۶۰ مدت حکومتش یک سال
و نه ماه و بیست و یک روز

دردود میرزا آقاخان
عزل صدر اعظم میرزا آقاخان
اعتماد الدوله در بند استریت
۱۲۶۴

دردود محمد قاسم خان دوله
بگیلان تاریخ ۱۲ ماه شهریور
۱۲۶۹ مدت حکومتش یک سال
و نه ماه

دردود نواب شاه الله در گیلان دوله
تاریخ ۱۲ ماه ذیقعد
۱۲۷۷ ایام ابائش دو سال

دردود اعلی حضرت ناصر الدین
دردود در روح العالمین فراه بگیلان
روز یازدهم شهر ذیقعد الحرام
۱۲۸۱
ایام توقف در گیلان
عکس
عکس

دردود اعلی حضرت ناصر الدین
خلد آید ملک نعیم بیضا سرکشان
در گیلان یوم دوازدهم ربیع الاول
شماره ۱۲۹ در شهر گیلان
در تاریخ یکشنبه در نیمه شهریور
موجوده جا باشد

تغویض ولایت گیلان بجهت محمد الملک
غره ماه ربیع الاول تاریخ ۲۶
و نهارت در اروان شاه
نظام الدوله محمد علی خان
صدر اعظم ۱۱۳۰
ربیع الاول ۱۲۶۰
ایام تاریخ ۱۲ ماه شهریور
۱۲۸۹

دردود ناصر الدین
میرزا ناصر الدین خان
ایام تاریخ ۲۰
۱۲۸۰

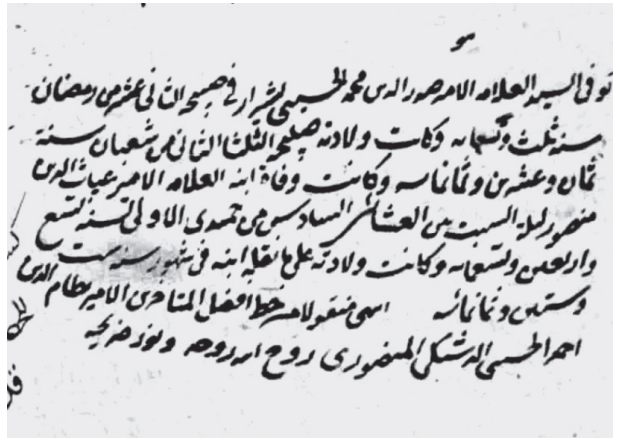
دردود میرزا علی خان
میرزا اسحاق کاشانی
فرمانده در اول اسفند
۱۳۸۰

دردود میرزا علی خان
میرزا اسحاق کاشانی
فرمانده در اول اسفند
۱۳۸۰

وفات چند نفر از علمای خاندان دشتکی

در پشت جلد نسخه ۳۲۵۱ مجلس این متن آمده است:

تُوْفِي السيد العلامة الامير صدر الدين محمد الحسيني الشيرازي في صبيحة الثاني عشر من رمضان سنة ثلث وتسعمائة، وكانت ولادته صبيحة الثلاثاء الثاني من شعبان سنة ثمان وعشرين وثمانمائة، وكانت وفاة ابنه العلامة الامير غياث الدين منصور ليلة السبت بين العشائين السادس من جميدى الاولى لسنة تسع واربعين وتسعمائة، وكانت ولادته على ما نقله ابنه في شهر سنة ست وستين وثمانمائة. انتهى منقولاً من خط افضل المتأخرين الامير نظام الدين احمد الحسيني الدشتكي المنصوري روح الله روحه ونور ضريحه.



منافع باغ انگوری در قارپوزآباد قزوین، وقف اولاد آیت الله، به شرط درس خوان و متشجع بودن سواد وقف نامچه یک قطعه باغ معتب در قارپوزآباد از ملایوسف که عمل نیز به وقفیت قطعه مزبوره مشتمل بر پنجاه بوطه [کذا] شده است باولادها ۱۲۹۰؟

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف على السرائر والضمائر

از توفیقات خداوندی عالیجناب ملایوسف ابن مرحوم کربلای محمد طاهر قارپوزآبادی مؤید و مسدد بوده، وقف مؤد شرعی نمود ساخت یک قطعه باغ معتب واقعه در فند میانه در قارپوزآباد من قرای قزوین را، محدود به حدود اربعه

شرق: باغ ملانجفعلی و محمدعلی؛ غرب: باغ قدمعلی؛ شمال: باغ اللهوردی؛ جنوب: زمین بیاض

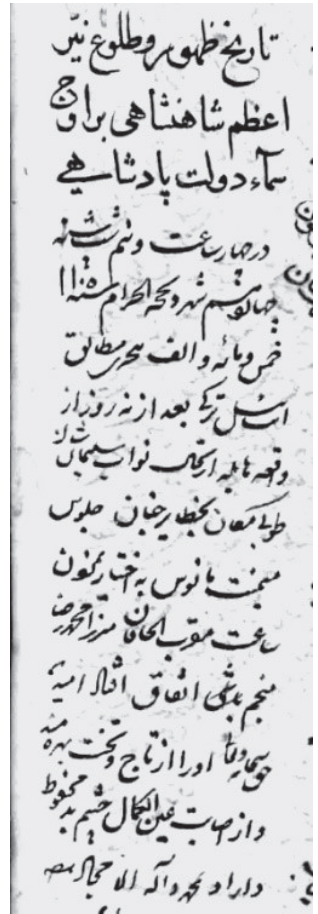
که پنجاه بوطه است با حق السقایه و منضمت و لوازمات و ملحقات بحیث لایستثنی منها شیء به اولاد ذکور جناب افقه الفقهاء و اورع الاتقیاء، حاوی الفروع و الاصول، جامع المنقول و المعقول الوحید



فی عصره و الفرید فی دهره، سرکار شریعت مدار آخوند ملاعلی - سلمه الله - بشرط اینکه عالم یا طالب علم و درس خوان و متشرع باشد. هر کدام محصل و درس خوان نباشد، خارج از این عمل است نسلا بعد نسل. در هر طبقه اولاد ذکور طالب علم اخذ منافع نمایند، و تولیت او مفوض و مرجوع نمود به سرکار شریعت مدار آقای معظم الیه، بعد با اکبر اولاد ذکور که عالم یا طالب علم باشد. و صیغه وقف جاری شده، عمل به وقفیت گردید. «فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا آثَمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ» و کان ذلک فی ثالث عشر شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۷۴ (از نسخه ۹۷۴۳ مجلس)

تاریخ ظهور و طلوع نیر اعظم شاهنشاهی بر اوج سماء دولت پادشاهی

در چهار ساعت و نیم شب شنبه چهاردهم شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۱۰۵ خمس و مائه و الف هجری مطابق ایت ثیل ترکی بعد از نه روز از واقعه هایله ارتحال نواب سلیمان شان طوبی مکان به حظایر جنان، جلوس میمنت مانوس به اختیار نمودن ساعت مقرب الخاقان میرزا محمدرضا منجم اتفاق افتاد. امید حق سبحانه و تعالی او را از تاج و تخت بهره مند و از اصابت عین الکمال چشم بد محفوظ دارد. بمحمد و آله الامجاد.



مسوده‌ای که فقیر در باب مسلمان شدن شخصی نموده [نوشته]

در دوره صفوی، فعالیت‌هایی برای مسلمان کردن اشخاص صورت می‌گرفت و گاه در این باره افراط هم می‌شد. نکته نخست در این باره اینکه اساساً اجداد صفویه، از جمله حیدر - طبق سنتی که از عثمانی‌ها و ترکمانان بود - داعیه جهاد با کفار و توسعه اسلام در قفقاز داشتند؛ اما خود صفویان، بعد از به قدرت رسیدن، عمدتاً با ازبکان و عثمانیان که مدعی مسلمانی بودند، نبرد داشتند. با این حال در منطقه گرجستان و ارمنستان که صفویان در آن رفت و آمد داشتند، زمینه توسعه اسلام بود. آنان بیشتر مسلمان شیعه تربیت می‌کردند و در بخش‌هایی که عثمانی‌ها نفوذ داشتند مسلمان سنی. بدین ترتیب شماری از رهبران این مناطق به هر دلیل به اسلام گرویدند. از میان آنها کسانی که به اصفهان آمدند، چه از بزرگانشان یا بردگان و کنیزکان، گاه مسلمان شده و حتی نسلی از گرجیان که در ایران ماندند، به اسلام گرویدند. ارمنیان کمتر تسلیم شدند؛ اما این اتفاق می‌افتاد که فردی ارمنی یا حتی یهودی، آزادانه به اسلام بگردد. در دوره شاه عباس دوم، در کاشان نسبت به یهودیان برای مسلمان شدن سختگیری می‌شد که فیض کاشانی و شماری از علما با این رویه مخالفت کردند. یک مورد برجسته از مسلمان شدن یک فرنگی که به ایران آمده بود، آنتونیو دوژزو پرتغالی بود که زمان شاه سلطان حسین و با راهنمایی فاضل هندی مسلمان شد و چند کتاب در نقد مسیحیت نوشت که سابقاً کتاب نقد سفر پیدایش تورات را از وی منتشر کرده‌ام. یک نمونه جالب هم رساله «اعتراف‌نامه» از یک ارمنی مسلمان شده در دوره صفوی است که به کوشش آقای دکتر صفتگل توسط کتابخانه مجلس منتشر شده است. ایشان در مقدمه آن کتاب، درباره «جدید‌الاسلامان» دوره صفوی سخن گفته‌اند.

اما در اینجا، یک متن ادبی - قرآنی کوتاه در اختیار داریم که یکی از منشیان، در جریان مسلمان شدن یک یهودی نوشته و سعی کرده است با آیات قرآن به ستایش از اقدام او و آثار دینی آن بروی بپردازد. وی نامی از این یهودی پیش از مسلمان شدن نیاورده است؛ اما می‌گوید پس از مسلمان شدن نامش را به عبدالعلی تغییر داده است. این متن مشحون از آیات قرآنی درباره هدایت و پاداش اخروی و بهشت است. اشارتی هم به این نکته دارد که بهتر است وقتی برای فراگیری احکام ضروری دین بگذارد، گرچه ممکن است به زندگی مادی او لطمه بزند.

این متن با عنوان «مسوده‌ای که فقیر در باب مسلمان شدن شخصی نموده» در فریم ۱۰۱ نسخه شماره ۵۷۴ کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی آمده است.

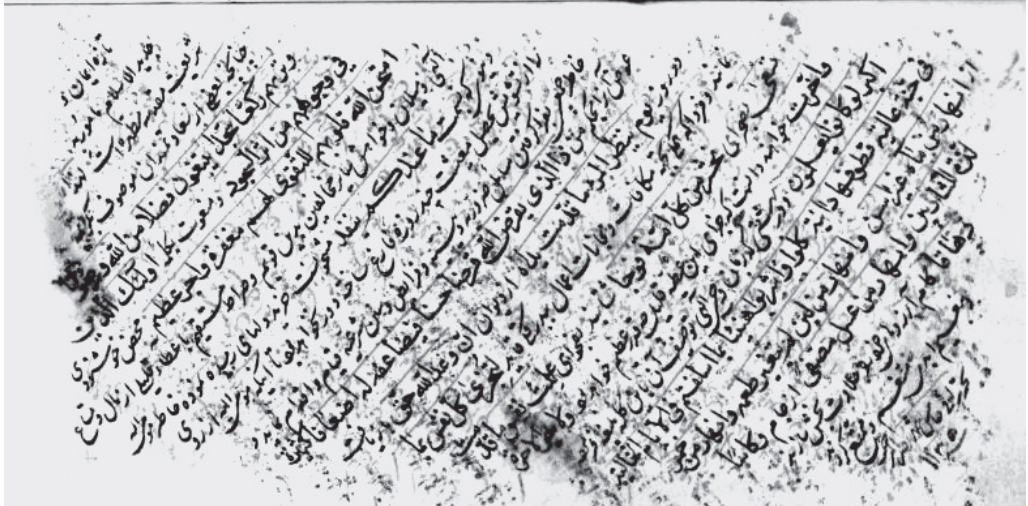
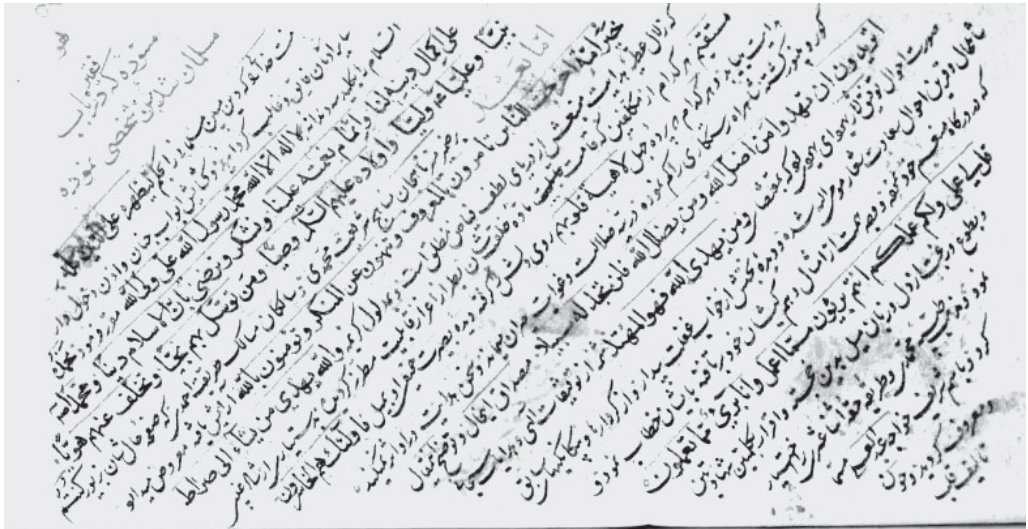
مَتَّ خَدَايَ رَا كَه دِينَ مَبِينِ مُسْلِمَانِي رَا بِه حَكَم «لِيُظَهِّرَهُ عَلَيَّ الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳) بر سایر ادیان، فایق و غالب گردانید و گشایش ابواب جنان و اذن خول دار السلام را به کلید سه دندانه «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» مقرر فرمود.

نَحْمَدُهُ عَلَيَّ اِكْمَالِ دِينِهِ لَنَا، وَ اِتْمَامِ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا، وَ نَشْكُرُ وَ نَرْضَى بِأَنَّ الْاِسْلَامَ دِينَنَا وَ مُحَمَّدٌ «ص»

نبینا، و علیاً «ع» ولیاً، و اولاده علیهم السلام وصیباً، و من توصل بهم نجیباً و تخلف عنهم هویاً.

اما بعد: بر ضمیر منیر ناهجان مناہج شریعت محمدی، و سالکان مسالک طریقت احمدی که صفحہی حالشان به زیور «کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰) آرایش یافته، معروض می‌دارد که زلال عطیہ ہدایت منبعش از دریای لطف فیاض مطلق است، و به مدلول کریمہ «وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نور: ۴۶) هر کدام از مکلفین کہ قامت مادہ خلقت شان به طراز اعزاز قابلیت مطرز گردیده، بدستیاری ارشاد غیبی ہدایت می‌یابد، و هر کدام کہ پرده جهل «الْهَيْبَةُ قُلُوبِهِمْ» (انبیاء: ۳) روی دلش را گرفته، دیدہ بصیرت حقیقی او به میل «فَاوَلَيْكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» کور و بی نور گشته، شاہراہ رستگاری را گم نموده، در تہ ضلالت و غوایت حیران می‌ماند، و سخن ہدایت در او اثر نمی‌کند «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مِنْ أَصَلِّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (نساء: ۸۸)

مصدق این حال و توضیح این مقالہ صورت احوال توفیق آثار یهودای یهودی بود کہ به مقتضای «وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ» (اسراء: ۹۷) شمہ از توفیقات الہی و ہدایات سبحانی شامل حال و قرین احوال سعادت شعار مومی الیہ شدہ، و دیدہی بختش از خواب غفلت بیدار و از کردارها و بیگانگی‌های سابق کہ در درگاہ منعم خود نمودہ، و وجہ ہمت از امثال و ہم‌کیشان خود برتافتہ، بہ ایشان خطاب نمود «فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس: ۴۱) و بہ طوع و رغبت از دل و زبان میل بہ دین خجستہ و اقرار بہ کلمتین شہادتین نمود، و مذهب طیبہ محمدی و طریقہ حقہ اثنا عشری را اختیار کرد، و بہ اسم شریف خواجہ عبدالعلی مسما و معروف گردید، و چون تالیف قلب تازہ ایمان و جدید الاسلام مأمور بہ شریعت مقدسہ مطہرہ است، لہذا چنانچہ بعضی از سعادت‌مندان موصوف بہ کریمہ «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (فتح: ۲۹) و منوعت بہ کلمہ «أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ قُلُوبُهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات: ۳) محض خشنودی الہی و میلان و خواہش سایر مخالفین بدین قویم و صراط مستقیم، بہ اعطاء قلیلی از مال و متاع دنیوی کہ بہ سمت «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ» (نحل: ۹۶) مشحونست، خرید دل‌های رمیدہ نمودہ، خاطر مومی الیہ را از تشویش تحصیل معیشت چند روزہ فارغ ساخته، دور نخواہد بود تا اینکہ مومی الیہ از روی خاطر جمعی بہ فراگرفتن مسائل ضروریہ دینیہ و فرایض و سنن شرعیہ قیام و اقدام نماید، و عوض آن را بہ حکم «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفْهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقرہ: ۲۴۱۵) در روز «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (نبا: ۴۰) از دیوان «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (یونس: ۵۵) بار یافت نمایند، و فردا کہ ہمگی بہ جہت مکافات و مجازات اعمال بی درنگی قاید «لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» (طہ: ۱۵) بہ صحرای «نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (نمل: ۸۳) شتابند، بہ فحوای «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» (انفطار: ۵)، خواہند دانست کہ جزای این عطیہ قلیل چہ قدر عظیم خواہد بود «لَأَجْزُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۱)، و در



بهستی که زبان وحی الهی توصیف آن به این کلمه منیعیه فرموده: «في جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ، كُلُوا
وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (الحاقه: ۲۲ - ۲۴)

از «أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ
عَسَلٍ مُصَفًّى» (محمد، ۱۵)، از جام «وَكَأْسًا دِهَاقًا» کام آروزهای خود را حلاوت بخش سازند، و به نعيم
ابدی متنعم و ممتع گردند. تحریراً فی خامس شهر رجب المرجب سنه ۱۱۳۵

سفرنامه چند خطی به عتبات

این سفرنامه چند خطی از سال ۱۰۸۶ - ۱۰۸۷ از کسی است که از هند به سفر عتبات رفته و بازگشته
است. متن یادشده در مجموعه‌ای که غالب رسائل آن تجوید و در کتابخانه مجلس است (ش ۱۸)

فریم ۴۸ درج شده است:

تاریخ مبدأ سفر عتبات عالیات روز سه شنبه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۰۸۶ و تاریخ داخل شدن در بندر سورت ۱۷ ذی قعدة من السنة المذكورة، هلال شهر محرم الحرام ۱۰۸۷ در بروج دیده شد، و در ۸ شهر محرم الحرام به گجرات که احمدآباد است واقع شد.

اسامی منازل از گجرات تا دهلی که شاه جهان آباد است: آلاریج، پانسیر، میثانه، سید پور، بالنیور، وانتیوار، پانتویاره، بدکام، مدره، جالور، گندب، دوندارا، کانکارا، دوکی، کاتلو، بی پال، بی تین، مرته، پالیدی، بکری، کنیج، سامر، اورجب نیر، تالادره، منهو پور، بزنگر، کودپودار، بدو، زواری، باتادی، سدای الله وردی خان.

ورود به شاه جهان آباد ۲۲ شهر صفر سنه ۱۰۸۷ واقع شد، و الیک التوفیق رب.

از مبدأ سفر تا اواسط شهر رجب من السنة المذكورة در خدمت آخوند ملا ابوالحسن سلمه الله تعالی رفیق بودیم.

تاریخ مبدأ سفر عتبات عالیات روز سه شنبه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۰۸۶
و تاریخ داخل شدن در بندر سورت ۱۷ ذی قعدة من السنة المذكورة
هلال شهر محرم الحرام ۱۰۸۷ در بروج دیده شد و در ۸ شهر محرم الحرام
به گجرات که احمدآباد است واقع شد اسامی منازل از گجرات تا دهلی که
جهان آباد است آلاریج پانسیر میثانه سید پور بالنیور
وانتیوار پانتویاره بدکام مدره جالور گندب
دوندارا کانکارا دوکی کاتلو بی پال بی تین
مرته پالیدی بکری کنیج سامر اورجب نیر
تالادره منهو پور بزنگر کودپودار بدو زواری
باتادی سدای الله وردی خان
۲۲ شهر صفر سنه ۱۰۸۷ واقع شد و الیک التوفیق رب
از مبدأ سفر تا اواسط شهر رجب من السنة المذكورة در خدمت
آخوند ملا ابوالحسن سلمه الله تعالی رفیق بودیم

زمانی کہ این متن را در کانالم منتشر کردم، دکتر وجیہ الدین کہ در گجرات هستند، اصلاحیہ ای برای آن فرستادند کہ تصویر دستنوشته ایشان پایین آمده است. دوستی کہ تصویر زیر را فرستاد، این توضیح را ہم آورد: پروفیسور دکتر وجیہ الدین، مدیر پیشین و استاد گروه گروہ فارسی «دانشگاہ مہاراجا سایاجی» در شہر بڑودا، ایالت گجرات، ہندوستان هستند.

دربارہ اسامی منزلہا ایشان با ہمکارانش در گروہ باستان شناسی ہم صحبت نمودند. دکتر وجیہ الدین فرمود با توجہ بہ اینکہ برخی از نامہا در گذشتہ دارای تلفظی دیگری بودہ است، اسامی درست برخی منزلہا بہ این ترتیب است کہ ایشان لطف فرمودہ روی کاغذ مرقوم داشتند.

در ضمن ایشان گفتند در نسخہ خطی نوشتہ شدہ «بہ گجرات کہ احمدآباد» است. در صورتی کہ از زمانہای خیلی قدیم بندر سورت + بہروج + احمدآباد ہمگی در خود گجرات بودہ اند.

اما توضیح دکتر وجیہ الدین

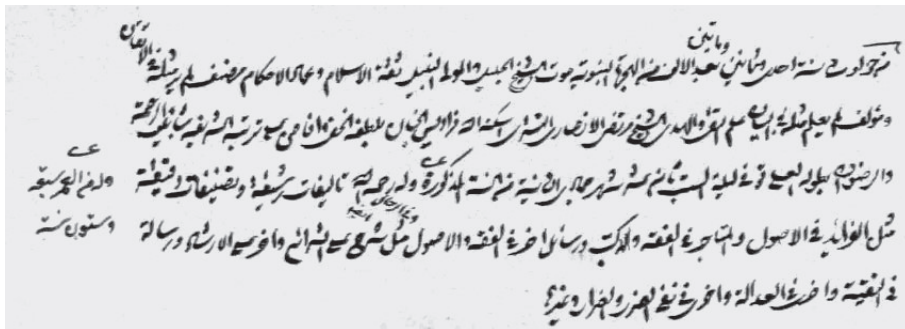
محرم الحرام ۱۰۸۷ در بہروج دیدہ شد در ۸ شہر محرم الحرام قدم
بہر بٹیرات کہ احمد آباد است واقع شد اسامی منازل از بٹیرات تا
دھلی کہ شاہ جیان آباد است آلا راج، پانسہ پھسانہ
سید پور (سہ پور) پالنپور (پالن پور) دانٹیوارہ پانٹیوارہ
بگرام ~~بگرام~~ جالور، کذب دوندارا کانتارا دوکی ماتلو
جی پال جی تن مرتہ پالدی (پالوی) بکری کنبج سامر
اور جب نر تالادہ ~~منہر پور منہر پور~~ منہر پور
برنگر کود پورا بڑو رواری (رواری) پاتاری
(پٹودی) سرای اللہ وردی خان و رود شاہ جیان آباد

تاریخ درگذشت شیخ مرتضی انصاری

من حوادث سنة احدى و ثمانين و مائين بعد الاف من الهجرة النبوية موت الشيخ الجليل و المولى النبيل، ثقة الاسلام و عماد الاحكام، مصنف لم ير مثله في الاتقان و مؤلف لم ير مثله في البيان، علم التقى و الهدى، الشيخ مرتضى الانصاري التستري، اسكنه الله فرايس الجنان بلطفه الخفى و افاض مع تربته الشريفه شايب الرحمة و الرضوان بطوله العلى.

توفى ليلة السبت ثامن عشر شهر جمادى الثانيه من السنة المذكورة، و له من العمر سبعة و ستون سنة،

وله رحمه الله تأليفات رشيقة و تصنيفات دقيقة مثل الفوايد في الاصول و المتاجر في الفقه و [له] كتب و رسائل آخر في الفقه و الاصول و في الرجال ايضا، مثل شرحه على الشرائع، و اخر [شرح] على الارشاد، و رسالة في التقية و اخرى في العدالة، و اخرى في نفى الضرر و الضرار و غيرها (روى صفحه نخست نسخه ش ۱۴۹۳۵ مجلس)



هجوم ملخ‌ها در سال ۱۲۵۴ ق در کربلا و ۱۲۶۷ ق در شیراز از زبان یک شاهد عینی

علی اصغر بروجردي (۱۲۳۱ - متوفای بعد از ۱۳۰۰ ق) در کتاب نور الانوار خود (چاپ ۱۲۷۵ ق) ضمن برشمردن علایم ظهور، از هجوم ملخ به عنوان نشانه سی و سیم یاد کرده و در آنجا از مشاهدات خود درباره هجوم ملخ‌ها در کربلا و شیراز یاد کرده است.

سی و سیم: آمدن ملخ بسیار و جراد منتشر بی شمار است در وقت و غیر وقت آن که موجب تضییع ناس از عوام و خواص شود

در سنه ۱۲۵۴ چنان هجوم جیوش و جنود جراد منتشر را در کربلاى معلی داعی ملاحظه نمودم که نشانه از اجردهی قبطیان بود، به حدی که در خانه‌ها و بازار و کوچه‌ها و ابدان، دواب و انسان را فرو گرفته بودند که از جهات سته، بجز جراد منتشر چیز دیگری مرئی نمی شد.

و در سنه یک هزار و دو بیست و شصت و هفت [۱۲۶۷ ق] هم در شیراز جراد منتشر بی پایانی به عرصه

ظہور رسید، بہ حدی کہ مجموع توابع و لواحق و محالات او را خالی نگذاشته، حتی بیلاقات آنجا را کہ بہ حسب عادت نباید برود؛ و بہ شدتی ظہور بہم رسانید کہ تا پنج سال در همان جا تخم و بیجہ می گذاشتند، و بہ عوض، تخم گندم و جو را از زمین برمی داشتند. بہ قسمی شد کہ قحط و غلابہم رسید، و در آن مدت کسی در آن شہر رنگ گندم و جو خام را ندید، چہ جای آنکہ نان پختہ او را ببیند، یا بوی او را استشمام [کند]۔ بالاخرہ خوراک مردم، نان ذرت بود. و بہ انواع و اقسام از گرفتن و سوزانیدن و چاہ های عمیق کردن و پرکردن از جراد، و سر او پوشانیدن، در صدد مدافعہ او برآمدند، و خیال می کردند کہ جنود الہی تمام [شد]، باز سال دیگر از سال قبل بیشتر و شدیدتر کہ ہر وقت پیدا می شدند، و از جایی بہ جایی حرکت، جرم آفتاب را پوشانیدہ، بہ مثابہ ابر غلیظ با رعدی در میان زمین و آسمان عبور می کردند، و از حاصلی بہ حاصلی، و زراعتی بہ زراعتی نشستہ، چنان می خوردند کہ گویا ہرگز در آن زمین حبہ و دانہ کاشتہ و سبز نشدہ بود. حتی چمن زاہای بیلاقات و قشلاقات آن سرزمین را باقی نگذاشتہ کہ دواب و غنم احشامات و دہات بہ کلی از پا درآمدند، و احتمال دارد بعد از این ہم واقع بشود. العلم عند اللہ القادر. (نور الانوار، ص ۱۰۳ - ۱۰۴)

والی الآن در کار است کہ سال بسال عمیدی تازہ بنماید و در میان مردم باقی است
 و از ایشان دور نماند کسی و کسی آمدن مخ بسیار و جراد منتشر بشمار است
 در وقت و بغیر وقت آن کہ موجب تضرر ماسک از عوام و خواص شود و در شہر پتیا
 و چہا چنان بجوم جوش و جنود جراد منتشر را در کربلائی معنی داعی ملاحظہ نمودم کہ
 نشانی از جردہ قطبان بود بحدی کہ در خانہ ہا و بازار و کوچہا و و ابدان دواب و انسانا
 فرو گرفتہ بودند کہ از جہات شہر بخیراد منتشر چیزی دیگر مرئی نمیشد و در سنہ یکترار و دو
 و شصت و ہفت ہم در شیراز جراد منتشر لی پانی بعرضہ ظہور رسید بحدی کہ مجموع توابع و
 لواحق و محالات او را خالی نگذاشتہ حتی بیلاقات آنجا را کہ بحسب عادت نباید برود و بدستی
 ظہور بہم رسانید کہ تا پنج سال در ہماںجا تخم و بیجہ میکشاند و بعوض تخم گندم و جو را از زمین
 بر میداشتند بعسیمی شد کہ قحط و غلابہم رسید و در آن مدت کسی در آن شہر رنگ گندم و جو خام
 ندید چہ جامی آنکہ نان پختہ او را ببیند یا بوی او را استشمام بالاخرہ خوراک مردم نان ذرت بود

«عدالت ظاهریه فرنگی‌ها» از علایم ظهور

نویسنده متن بالا، یعنی علی اصغر بروجردی که کتابش را در سال ۱۲۷۵ ق یعنی قریب ۵۰ سال پیش از مشروطه (۱۳۲۴ق) منتشر کرده است، در جایی از ظهور کفار و طرح «عدالت ظاهریه» برای فریب مسلمانان و امرای آنان یاد کرده و معلوم است که مطالبی از غرب و فرنگی‌ها از هند یا ایران به گوشش خورده است.

بروجردی علامت پنجاه و یکم از علایم ظهور را «فروگرفتن کفر... عالم را» می‌داند و چند تفسیر برای این ارائه می‌دهد. در یک مورد اشاره‌اش به تسلط استعمار فرنگی بر مسلمانان یا ایجاد نزدیکی با دول اسلامی با روش‌های خاص است، روش‌هایی که «عدالت ظاهریه» هم در آن جایگاهی دارد.

تفسیر دوم او از تسلط همه‌جانبه کفار به عنوان علامت زمان ظهور، این است: «آنکه کفار مسلط بر همه عالم شوند، خواه یک فرقه باشند یا طوایف متعدده مختلفه باشند؛ زیرا الکفر ملة واحدة. و تسلط کفار می‌شود بر عالم به قهر و غلبه و جبر باشد و می‌شود، یا به دوستی و یگانگی با اهل اسلام باشد در قواعد دولتیبه دنیویه، که مسموع القول و مقبول الکلمه باشند. آنچه بخواهند بتوانند بجای آورند، به زور یا به رویا به پول. و شاید مردم اهل اسلام مایل به ایشان شوند، به جهت اظهار نمودن ایشان عدالت ظاهریه را در میان مردم به جهت جذب قلوب عامه ناس از عوام و خواص، به هر نحوی که ممکن باشد، اگرچه خیالات بعیده در ضمن این اطوار و گفتار و کردار نیک یافت شود، و به این سبب هر تصرفی که خواهند در اقطار عالم نمایند، و قوی و امین و مطاع و بزرگ شوند، و در امور عامه محل

شوری و صلاح شوند، بلکه بدون رضای ایشان امر عمدۀ واقع نشود، مگر آنکه به اختیار ایشان نباشد. پس سوار گردن‌ها شوند، و مردم اهل دنیا به جهت اغراض نفسانیه دنیویه دنیه و شهوات شیطانیه عنیده‌ی خود را در زیر علم منصوب به ایشان داخل نمایند یا به جهت طمع دنیا یا به جهت خوف یا به جهت امن و امان، بلکه بسیاری از مسلمانان به دوستی ایشان فخر و مباهات در میان مردمان نمایند. (نور الانوار، ص ۱۵۰).

و جبر باشد و بشود بدوستی و یگانگی با اهل اسلام باشد در قواعد دولتیبه دنیویه
که مسموع القول و مقبول الکلمه باشند که آنچه بخواهند بتوانند بجای آورند یا بزرگ
یا بر و با پول و شاید مردم اهل اسلام مایل به ایشان شوند بجهت اظهار نمودن
ایشان عدالت ظاهریه را در میان مردم بجهت جذب قلوب عامه ناس از عوام
و خواص به هر نحوی که ممکن باشد اگرچه خیالات بعیده در ضمن این اطوار و گفتار و
کردار نیک یافت شود و این سبب بر نصیحتی که خواهند در اقطار عالم نمایند و قوی و
مطاع و بزرگ شوند و در امور عامه محل شوری و صلاح شوند بلکه بدون رضای
ایشان امر عمدۀ واقع نشود مگر آنکه با اختیار ایشان باشد پس سوار گردن‌ها شوند
و مردم اهل دنیا بجهت اغراض نفسانیه دنیویه دنیه و شهوات شیطانیه عنیده خود
در زیر علم منصوب به ایشان داخل نمایند بجهت طمع دنیا یا بجهت خوف یا بجهت امان
بلکه بسیاری از مسلمانان بدوستی ایشان فخر و مباهات در میان مردمان نمایند

کتابی به خط احساسی در خانه سید کاظم رشتی

کتاب مبارک جوامع الکلم از اجوبه مسائل من تصنیفات الموید من عند الله الامجد الاوحد الشيخ احمد اعلی الله مقامه و رفع فی الدارین اعلامه که این فقیر مشهدی محمد مقدس به زحمت زیاد تحصیل نموده ام به وجه گزاف به جهت اینکه خط مبارک آن بزرگوار است و در کربلای معلی در کتابخانه مرحوم حاجی سید محمد کاظم رشتی اعلی الله مقامه در مبلغ سه تومان هدیه نموده ام. لعنت خدا به هر که سرقت کند یا بگیرد و رد نکند، ۱۳۶۰ [؟ ۱۲۶۰] (مجلس ۱۲۸۴۴).



تاریخ درگذشت محمد شاه قاجار

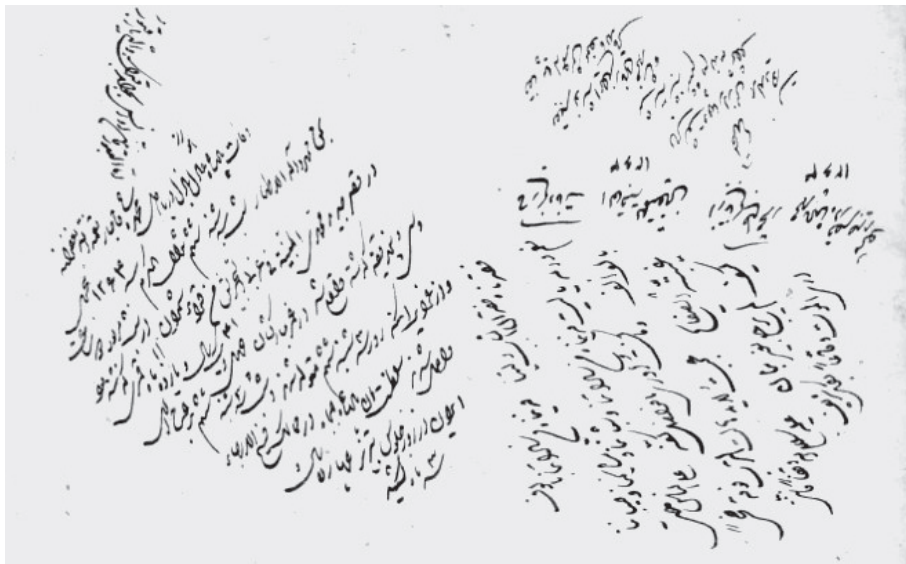
در صفحه پایانی نسخه شماره ۸۹۵۱ مجلس این مطلب آمده است:

وفات پادشاه عادل باذل در یادل محمد شاه قاجار تغمد الله بغفرانه بحق محمد و اله الاطهار شب

سه شنبه ششم شوال المکرم سنه ۱۲۶۴ بحمل در قصر جدید محمدی المبنیه فی غربی التجریش من قرية شمیران در شب مزبور دو ساعت و سی و پنج دقیقه گذشته واقع شد. از عمر مبارکشان ۴۱ چهل و یک سال و یازده ماه قمری گذشته بود، و از غرایب اینکه روز سه شنبه ششم متولد شدند و شب سه شنبه ششم برحمت الهی واصل شدند. سلطنت آن پادشاه جمجاه در ممالک فسیح الارحاء ایران از روز جلوس تبریز چهارده سال و سه ماه کشید.

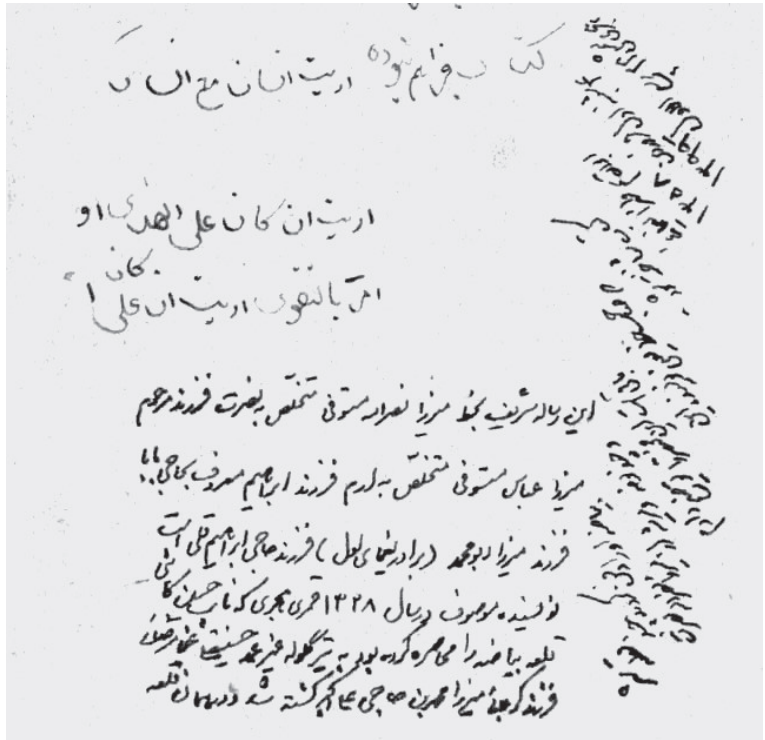
تاریخ وفات: العاقبة للمتقين (۱۲۶۴)، از نتایج طبع محرر: محمد پادشاه در قصر جدید مرد (۱۲۶۴).
لمحررها:

بسال شصت و چهار از پس هزار و دو بیست / شب سه شنبه ششم هم از مه شوال
به قصر نو شه ایران زمین محمد شاه / قضا پیاله عمرش نمود مالامال



یادداشتی از ابوالقاسم طغری یغمایی

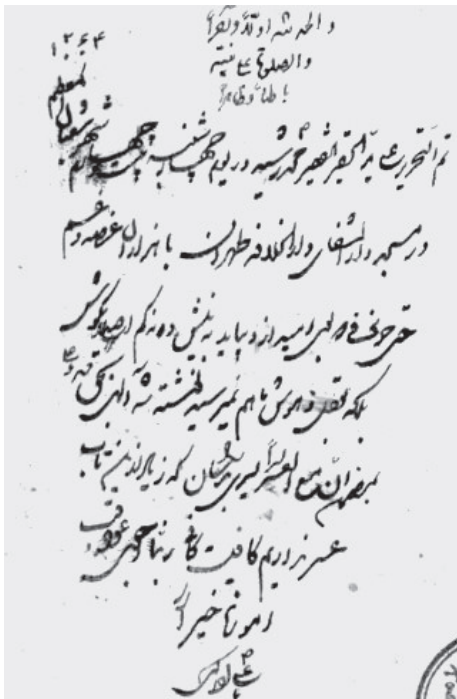
این رساله شریفه به خط میرزا نصرالله مستوفی متخلص به نصرت، فرزند مرحوم میرزا عباس مستوفی متخلص به ارم فرزند ابراهیم معروف به حاجی بابا فرزند میرزا محمد (برادر یغمای اول) فرزند حاجی ابراهیم قلی است. نویسنده موصوف در سال ۱۳۲۸ قمری هجری که نایب حسین کاشی قلعه بیاضه را محاصره کرده بود، به تیر گلوله غیر عمد حسینقلی غلامرضایی فرزند کربلایی میرزا محمد بن حاجی علی اکبر کشته شد و در همان قلعه بیاضه او را دفن کردند. چند قطعه شعر و چند نوحه و مرثیه از میرزا نصرالله نصرت باقی است. این مختصر را توضیح دادم که صاحب خط یعنی نویسنده این کتاب شناخته شود. ابوالقاسم طغری یغمایی ۴ شنبه اول فروردین ۱۳۵۸ هجری شمسی ۲۳ ربیع الاول ۱۳۹۹. (یادداشت پشت نسخه ۱۸۱۰۱ مجلس)



استکتاب برای رفع غم و غصه از سال ۱۲۶۴ ق

بسیاری اوقات، کارهای علمی و امور نزدیک به آن برای رهایی از غم و غصه روزگار بوده است؛ مثل این کاتب بیچاره که این یادداشت را در سال ۱۲۶۴ ق که رساله‌ای از ملاصدرا را استکتاب کرده، نوشته است:

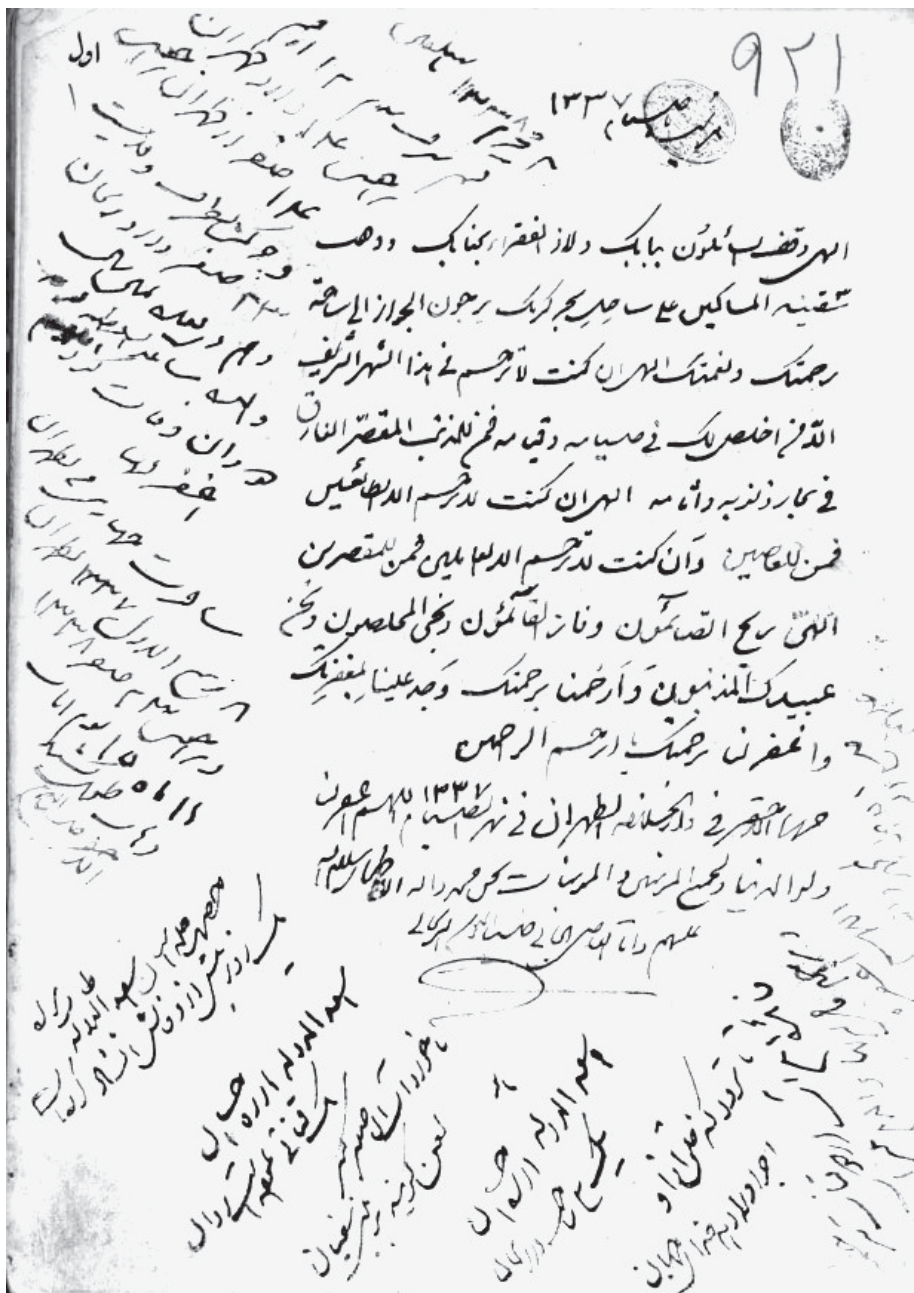
تم التحریر علی ید الحقییر الفقیر محمد رشید در یوم چهارشنبه بیست و چهارم شهر شعبان المعظم ۱۲۶۴ در مسجد دارالشفای دار الخلافه طهران با هزاران غصه و غم حتی حرفی که بوی امید ازو بیاید، نه بیش و نه کم، اصلا بگوش بلکه به عقل وهوش ما هم نمی رسید، نوشته شد. الهی بحق محمد و علی به مضمون «انّ مع العسر یسرا»، یسری برسان که زیاد از این تاب عسر نداریم، کافیت کافی، ربنا اجعل عواقب امورنا خیرا. یا علی ادرکنی. (نسخه ش ۱۷۷۱۶ مجلس).



یادداشتی از زنجان سال ۱۳۳۷ ق

مجموعه‌ای از رسائل دینی که مفصل‌ترین آن صلواتیه‌ای است به نام محمدولی میرزای قاجار و صبیبه اکبر او «خانم جان خانم» در سال ۱۲۴۰ کتابت شده است. نسخه در اختیار شخصی به نام ضیاءالدین زنجانی بوده و یادداشت‌هایی از سال ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸ ق روی صفحه اول آن آمده است.

در میان «هر شب ماه صیام ۱۳۳۷» و سپس دعا. و در آخر:



حرّره الاحقر فی دار الخلافة الطهران فی شهر الصیام ۱۳۳۷ اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لجميع المومنین و المومنات بحق محمد و آله الاطهار سلام الله علیهم و انا العاصلی الجانی ضیاء الدین الزنجانی

۲ محرم ۱۳۳۸ با متعلقین قم مشرف شدیم. ۱۲ از قم مراجعت ۱۴ وارد طهران، ۱۴ صفر از طهران مراجعت و حرکت به طرف ولایت. ۲۳ صفر وارد زنجان. دهم ذی قعدة همین سال والده مساعد السلطنه... دوران وفات کرد. اللهم اغفر لها. مسافرت چهارمی من به طهران ۸ ربیع الاول ۱۳۳۷ به طهران و مراجعت ۲۳ صفر ۱۳۳۸ ۱۶ ماه و ۱۵ یوم ایاب و ذهاب طول کشید الاحقر ضیاء الدین

حضرت... استان اسعدالدوله یک روز پیش از وفاتش انشاد کرده است:

اسعد الله از ره احسان یک قناتی نموده است روان
تا خورد آب آن صغیر و کبیر لعن گویند بر یزید شیعیان
اسعدالدوله از راه احسان یک پل ساخت در زنجان
تا تردد کند خلق از او اجر او را دهد خدای جهان

فائده: این آب از دو قنات سرچشمه و مرحوم حاجی سید بهاء الدین منیر است. اللهم اغفره. بمحمد و آله الاطهار صلی الله علیهم.

نامه احمد بن حنبل در دفاع از مردم اردبیل علیه بابک خرمدین

امروز در حال مرور بر کتاب السنه ابوبکر خلال (م ۳۱۱) بودم. در آنجا (مجلد ۱- ۳، ص ۱۴۷- ۱۴۸) نامه‌ای از احمد بن حنبل (م ۱۲ ربیع الاول ۲۴۱) به ابوالحسن علی بن عبدالله بن جعفر مدینی دیدم که درباره بابک خرمدین، مردم اردبیل و لزوم ارسال کمک برای دفاع از مردم این شهر نوشته است. شورش بابک از سال ۲۰۱ تا ۲۲۳ به درازا کشید. چنین نامه‌ای برای بنده جالب بود، شاید در جاهای دیگر از آن یاد شده باشد. برای من از اینکه این سند تاریخی، ارتباط جریان اهل حدیث بغداد را با ماجرای بابک و به‌ویژه مردم اردبیل نشان می‌دهد، جالب است. طبعا به جنبه‌های دیگر قضیه کاری ندارم.

متن نامه

سلام علیک، فانی احمد الیک الله الذی لا اله الا هو، اما بعد:
أحسن الله الیک فی الامور کلها، و سلّمک و إیانا من کل سوء برحمته، کتبت الیک، و أنا و من أعنی به فی نعم الله متظاهرة، أسأله العون علی أداء شکر ذلک، فانه ولیّ کل نعمة،

کتبت الیک رحمک الله فی أمر لعلّه أن یكون قد بلغک من امر هذا الخرمی، الذی قد ركب الاسلام بما قد رکبه به من قتل الذریة و غیر ذلک، و انتهاک المحارم، و سبى النساء، و کلمنی فی الکتاب الیک

بعض إخوانك رجاء منفعة ذلك عند من يحضرك ممكن له نية في النهوض الى أهل اردبيل و الذب عنهم و عن حریمهم، ممن ترى أنه يقبل منك ذلك، فإن رأيت رحمك الله لمن حضرک، ممن ترى أن يقبل منك، فانهم على شفا هلكة و ضیعة و خوف من هذا العدو المظل، كفاك الله و ايانا كل مهم، و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته و كتب.

او می گوید، در حالی نامه می نویسم که من و تو در میان نعمت هستیم. خداوند کمک کند تا شکر آن را بجای آوریم. نامه ای به تو نوشتم درباره امر این «خرمی» که بسا خبرش به تو رسیده، که چه بر سر اسلام آورده، از قتل مردمان، هتک حرمت ها، و اسیرگرفتن زنان. برخی از دوستان تو در اینجا گفتند به تو نامه ای بنویسم، شاید بتوانی کسانی را که نزد تو هستند تحریک به دفاع از مردم اردبیل کنی. آنها در وضعیت بسیار هلاک کننده ای از سوی این دشمن گمراه هستند. خداوند ما و شما را کفایت کند (تمام).

در خبر دیگری هم آمده است که احمد بن حنبل، مردم را تحریض بر جنگ علیه بابک می کرد. او در این باره نامه هایی هم به ابوالولید و نیز به والی بصره نوشت و آنها را تحریک به خروج بر ضد بابک کرد (السنه خلال، ص ۱۴۸).